



# زیدیه و چالش حنابله و معتزله

○ حسن انصاری قمی

○ الانتصارفی الردعی المعتزلة القدیة الاشرار  
○ الشیخ یحیی بن ابی الخیر العمرائی (المتوفی سنة ۵۵۸)  
○ دراسة و تحقیق الدكتور سعود بن عبدالعزیز الخلف  
○ ریاض، اضاء السلف، ط ۱، ۱۴۱۹/۱۹۹۹م، ج ۳.

ادبیات معتزله ستیزی در میان اهل سنت، سنتی کهن است و در این میان البته کتابهایی که از قرون نخستین اسلامی باقی مانده، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. اصحاب حدیث سنی در کنار متکلمان «سنت» یعنی ماتریدی‌ها و اشاعره در مورد مسایل مورد اختلاف با معتزله، ردیه‌های بسیار نوشته‌اند که از خلال همین ردیه‌ها می‌توان به درستی نقاط اختلاف معتزله با اهل سنت را شناخت.

می‌دانیم که معتزله بویژه پس از اقدامات محمود غزنوی در خراسان و ری و فعالیت‌های معتزلی ستیزانه القادر خلیفه عباسی در بغداد، تدریجاً رو به انزوا گذاشتند و به جز در برخی شهرهای اسلامی از جمله خوارزم و ری<sup>۱</sup> و بعضاً در بغداد حضور خود را از دست دادند. انتشار اشعری‌گری کلامی (یعنی شاخه باقلانی، ابن فورک، امام الحرمین و...) به این جریان کمک کرد و معتزله که در یک دوره سکاندار علم کلام اسلامی بودند، موقعیت خود را از دست یافته دیدند. یکی از دلایل از میان رفتن معتزله این بود که آنان مذهب خود را در داخل سنت اسلامی معنی نکردند و از اینرو مذهب اعتزال، مذهب خاصه بود و نه عامه. به عبارت دیگر مذهب اعتزالی، مذهب روشنفکران و عالمانی بود که درست در سنت فقه اسلامی جای نمی‌گرفتند، البته بودند فقها و اصولیانی که به مذهب اعتزال وابسته بودند، ولی فقه این عالمان فقهی اعتزالی نبود بلکه عموماً حنفی و یا شافعی بود و طبعاً نسبتی سازوار با مکتب کلامی اعتزالی نداشت. البته این به معنای عدم وجود نظرات فقهی و بویژه اصولی سازگار با منظومه فکری معتزلی نیست بلکه برعکس حتی متکلمانی چون جعفر بن مبشر و جعفر بن حرب و اسکافی و

دیگران دارای نظریات اصولی بودند - و اساساً علم اصول برخاسته از علم کلام بود. ولی عدم وجود سازگاری کامل میان یکی از مذاهب فقهی سنتی با مذهب کلامی اعتزالی - چنانکه در مورد شافعی و اشعری می‌توان چنین نسبتی را به وجود آورد - موجب شد که مذهب اعتزالی حداقل در مسائل اعتقادی مذهب عامه مردم نباشد و این خود موجبات دور شدن این مذهب از سنت جماعت اسلامی شد. تنها در این میان زیدیه بودند که گرچه فقه مستقل خود و البته متأثر از فقه حنفی - را داشتند ولی در عقاید کلامی بویژه از عصر الهادی الی الحق جانب معتزله را گرفتند و میراث خوار مذهب کلامی اعتزالی شدند. دلایل و علل این امر و میزان تأثیرپذیری زیدیه از معتزله خود کتابی مستقل را می‌طلبد ولی بهر حال روشن است که از همان قرن دوم میان زیدیه و معتزله نسبت خاصی برقرار بود و البته این به دلیل نزدیکی برخی اصول اعتقادی این دو نیز بود، گرچه برخی خواسته‌اند دلایل تاریخی و سیاسی و مناسبات استاد و شاگردی را در این میان دخیل بدانند.<sup>۲</sup>

در دوره‌ای که معتزله دیگر شوکت و شکوه پیشین را نداشتند، یکی از عمده‌ترین مراکزی که می‌توانست پایگاه معتزله به شمار آید، مراکز علمی و تبلیغاتی زیدیه بود: در ایران (شمال ایران، برخی مناطق خراسان از جمله بیهق و نیز ری) و یمن. در جایی دیگر نوشته‌ایم که یمن در این میان بیشتر متأثر از پایگاه‌های زیدی - معتزلی ایران بود و طبعاً جایگاه برادران هارونی یعنی ابوطالب و ابوالحسین هارونی به عنوان میراث‌خواران معتزله حائز اهمیت بسیار است.<sup>۳</sup> این دو برادر گرچه در طبرستان و دیلمان بودند ولی خیلی زود آثارشان به یمن انتقال یافت و موجهایی تازه در میان زیدیه یمنی ایجاد کرد.

یکی از کسانی که در انتقال آثار معتزلی و زیدی به یمن نقش بسیار برجسته داشته است، قاضی شمس‌الدین جعفر بن احمد بن عبدالسلام بن ابی یحیی زیدی (د ۵۷۳ق) است که از عالمان برجسته زیدیه به شمار می‌رود.

می‌دانیم که بسیاری از زیدیان گیلان و دیلمان و عراق از اواسط قرن





کتابخانه

پنجم قمری به یمن هجرت کردند.<sup>۴</sup> از این میان داود بن محمد جیلانی است که از عراق به یمن رفت.<sup>۵</sup> شخصی دیگر که از زیدیه می‌شناسیم عبدالله بن زید العنسی است که کتب بسیاری از عراق با خود به یمن آورد (سال ۵۰۱ هـ) و به وسیله همین کتب بود که به بدعت مطرفیه - یکی از فرق زیدی که اختلاف آنان با دیگر زیدیان، یعنی مختصره در مورد همین اصول اعتزالی بود - پاسخ گفت.<sup>۶</sup> محمد بن عیسی العراقی نیز از کسانی بود که از گیلان و دیلمان در نیمه قرن ۶ ق به یمن آمد. وی معتقد به مذهب موبدالله هارونی بود و چون به شهر وقص که شهری با عقاید مطرفیه بود، آمد، به فعالیت بر علیه آنان پرداخت.<sup>۷</sup>

همچنین در سال ۵۴۰ ق، زید بن علی بن الحسین بیهقی به یمن پا گذاشت.<sup>۸</sup> او شاگرد فضل فرزند حاکم جشمی بود و حتی گفته‌اند که نزد خود حاکم نیز دانش آموخته بود.<sup>۹</sup>

می‌دانیم که حاکم جشمی یکی از علمای بزرگ زیدی مذهب ایران بود که در عین حال در مکتب معتزله نقش مهمی داشته است. گفته‌اند که شریف علی بن عیسی بن حمزه السلیمانی که گفته شده زمخشری کشف خود را برای او تالیف کرده بود،<sup>۱۰</sup> امام زیدی یمنی المتوکل علی الله احمد بن سلیمان را به آمدن فقیه زید بن علی بشارت داد و این فقیه نیز چنانکه گفته‌اند با «کتب غریبه و علوم پاکیزه عجیب» به نزد المتوکل شتافت. او نیز دو سال و نیمی در کنار قبر امام هادی سکنی گزید و به تحدیث پرداخت.<sup>۱۱</sup> گفته شده که این شریف علی بن سلیمان بود که هنگام غلبه مذهب مطرفیه، از فقیه زید خواست که به یمن بیاید و البته او نیز در این مسیر کوشش بسیار کرد و حتی رنجهایی نیز برد و گفته‌اند که بیشتر کتابهایش در میان مکه و مدینه از میان رفت.<sup>۱۲</sup>

جعفر بن احمد بن عبدالسلام پیشگفته از جمله کسانی بود که با این فقیه زید بن علی ملاقات کرد. این جعفر بن احمد را منابع زیدی گفته‌اند که در آغاز بر مذهب مطرفیه بود ولی آن هنگام که نزد فقیه زید بن علی دانش آموخت،<sup>۱۳</sup> بر مذهب مختصره شد و از اینرو به عنوان یکی از همکاران امام المتوکل بر ضد مذهب مطرفیه که در این هنگام فزونی گرفته بودند، اقداماتی انجام می‌داد.<sup>۱۴</sup>

فقیه زید در واقع با تعلیمات خود توانست در جهت تضعیف مطرفیه گام بردارد، به طوری که حسین بن شیبب شهبانی نیز همچون قاضی جعفر تحت تاثیر فقیه زید از تطریف دست کشید و چنین شد که پانصدتن از اتباع او نیز به دلیل آن که شیخ آنان از مذهب مطرفیه دست کشیده بود، به مذهب سایر زیدیه (یعنی مختصره) معتقد شدند.<sup>۱۵</sup>

قاضی جعفر که شیفته فقیه زید شده بود، در هنگام بازگشت فقیه زید به عراق، با او همراه شد تا در عراق دانش بیشتری را تحصیل کند. البته در مسیر مکه فقیه زید در گذشت (در تهامه و در مخالاف سلیمانی<sup>۱۶</sup>) و جعفر نیز راه عراق را در پیش گرفت. جعفر در عراق از یکی از شاگردان فقیه زید یعنی حسن بن احمد کنی و از زیدیه آنجا که بر مذهب معتزلی بودند، دانش معتزلی بهشمی را فرا گرفت و با خود کتب بسیاری را همراه کرد که بوسیله همانها نیز توانست با مذهب مطرفی یمن مبارزه فکری کند.<sup>۱۷</sup> گفته شده که از همین عصر بود که مذهب معتزله و کتب آنان در یمن فزونی گرفت و بیش از پیش رونق یافت.<sup>۱۸</sup>

هنگامی که قاضی جعفر به یمن بازگشت، المتوکل علی الله از وی خواست که با بدعت مطرفیه به مبارزه فکری دست زند.<sup>۱۹</sup> او نیز کتبی را که از عراق آورده بود منتشر کرد و این کتابها را تدریس می‌کرد و در سناع

(جنوب صنعاء) به فعالیت پرداخت. مطرفیه نیز بنا بر ادعای منابع مختصری مردم را از وی پرهیز می‌دادند و درباره او می‌گفتند که وی باطنی (اسماعیلی) است و پدرش نیز باطنی بوده است و البته قاضی جعفر با آنان مناظره می‌کرد و با کوشش او و المتوکل تا اندازه زیادی مذهب مطرفیه که بسیار پررونق شده بود، محدود شد.<sup>۲۰</sup>

تحت تاثیر قاضی جعفر مذهب معتزلی در یمن رونق تازه‌ای گرفت و از «معتزله یمن» سخن به میان آمد.<sup>۲۱</sup>

بنابراین سفر قاضی جعفر موجب شد که بسیاری از کتب اعتزالی که به تدریج از میان می‌رفت، به یمن منتقل شده و از تلف نجات یابد. با تمام مصیبت‌هایی که قاضی جعفر از سوی مطرفیه متحمل شد (به ویژه برخی از مناطق بنی مطر) ولی توانست مذهب مطرفیه را ناکار کند. از کسانی که با قاضی جعفر مناظره کردند مسلم لحنی بود<sup>۲۲</sup> و دیگری یحیی بن حسین فقیه.

از میان شاگردان قاضی جعفر که از وی دانش آموختند اینانرا باید نام برد:

سید حمزه بن سلیمان پدر امام منصور بالله عبدالله بن حمزه، یحیی بن عمار سلیمانی، حسن بن احمد الرصاص، قاضی سلیمان بن محمد بن احمد بن علی بن ابی الرجال، حسن بن محمد بن ابی الرجال، احمد بن محمد بن ابی الرجال و علی بن محمد بن ابی الرجال.<sup>۲۳</sup>

قاضی جعفر در راستای دفاع خود از گرایش اعتزالی زیدی، با یک فقیه شافعی مذهب روبرو شده است، که موضوع مقاله ما را تشکیل می‌دهد:

یحیی بن ابی الخیر بن سالم بن اسعد بن عبدالله العمرانی شاگرد فقیه شافعی یمن زید بن عبدالله الیفاعی (۵۱۴ یا ۵۱۵ ق)<sup>۲۴</sup> بود. وی در فقه شافعی کتاب البین را نوشته است<sup>۲۵</sup> (آغاز تالیف: سال ۵۲۸ هـ) و فراغت از آن به سال ۵۳۳ هـ در ۱۰ مجلد به ترتیب کتاب المذهب ابواسحاق شیرازی<sup>۲۶</sup>. نسخه جامع کبیر صنعای این کتاب را این جانب اخیراً ملاحظه کردم (به شماره ۴۷۹ فقه مذاهب).

شافعیان یمن در قرن ۶ ق همچون دیگر نقاط جهان اسلام همگی بر مذهب اشعری نبودند، بلکه کسانی نیز بودند که به تفکر اصحاب حدیث وابستگی داشتند.<sup>۲۷</sup> عمرانی یکی از همین شافعیانی بود که اشعری نبود و بر مذهب اصحاب حدیث بود. قاضی جعفر با شاگرد عمرانی یعنی علی بن عبدالله بن یحیی بن عیسی الیرمی مناظره کرد که این مناظره در حصن شواحط در شهر اب (جنوب یمن) و به سال ۵۵۴ ق بود.<sup>۲۸</sup> یرمی در این مناظره جانب انصاف نگه نداشت و قاضی جعفر را به سخره گرفت.<sup>۲۹</sup>

صورتی از مناظره این دو تن را خوشبختانه به روایت علی بن عبدالله، یکی از طرفین مناظره در اختیار داریم: رساله‌ای به قلم «الامام الفاضل العالم علی بن عبدالله بن عیسی بن ایمن» (یعنی کسی که با جعفر ابن عبدالسلام مناظره کرد) در ۳ برگ در ضمن مجموعه ۴۶۳ از کتابخانه جامع کبیر صنعاء وجود دارد که در آن از کیفیت مناظره خود با قاضی جعفر سخن گفته است. در این رساله علی بن عبدالله توضیح می‌دهد که مناظره او با قاضی جعفر در حضور عده‌ای از محترمین شهر بوده و می‌افزاید که قاضی جعفر بنا بر گفته کسی از دوستان علی بن عبدالله، بزرگ و برتر زیدیه صنعاء و نواحی آنجاست و قاضی جعفر می‌گوید که هفت سال در کوفه و دیگر جاها تحصیل دانش کرده و وقتی که از صنعاء به قصد علم به سوی کوفه می‌رفته، نیز چنین جایگاهی داشته و آنگاه که باز می‌گشته به شمس‌الدین ملقب شده است. این نسخه که حاوی مناظره این دو تن است، در ۵۷۱ ق کتابت شده است و

من آنرا دیده‌ام (چهرست کتابخانه، ۷۶۹/۲). قاضی جعفر نیز پس از این مناظره، کتابی نوشت با عنوان *الدامغ للباطل من مذاهب الحنابل* که نسخه‌ای از آن در برلین هست (گلاس، شماره ۵۸، با شماره کلی ۱۰۲۸۳) از کتاب *الانتصار* عمرانی برمی آید که وجود قاضی جعفر که در شهر اب به تبلیغ مذهب معتزلی می‌پرداخته، موجب شده که عمرانی رساله‌ای در اعتقاد اصحاب حدیث بنویسد و قاضی جعفر پس از آن، کتاب *الدامغ* را در رد این رساله نوشته بوده است.<sup>۲۰</sup> بنا به گفته خود قاضی جعفر، وی کتاب *الدامغ* را که در نقد رساله‌ای از «بعض مشایخ الحنبلیه» نوشته بوده به این موضوع اختصاص داده بوده است که خداوند عادل است و افعال عباد، مخلوق خداوند نیست بلکه افعال خود آنهاست.<sup>۲۱</sup> عمرانی نیز پس از این تصمیم می‌گیرد که در کتابی نسبتاً بزرگ به نام *الانتصار* به نقد *الدامغ* اقدام کند.<sup>۲۲</sup>

همین جا باید بگوییم که قاضی جعفر چکیده‌ای همراه با شرحی از فواید اعتقادی و کلامی کتاب *الدامغ* را در رساله‌ای کوتاه تحت عنوان *خلاصه الفوائد* تدوین کرده است که به چاپ رسیده (نک: یادداشت شماره ۳۱) و در ۶ باب است: در ذکر قدریه، خلق افعال، اراده، قضا و قدر، الضلال و الهدی و تکلیف (و شرایط و توابع آن)، افزون بر این قاضی جعفر در این رساله به برخی از شبهات عمرانی پاسخ گفته است. طبیعی است که مراد و مقصود قاضی جعفر از قدریه، نه معتزله بلکه جبری مذهبیان است و می‌دانیم که معتزله و جبری از دیرباز بر اطلاق این وصف بر یکدیگر اختلاف داشته‌اند. پیش از بررسی جایگاه کتاب *الانتصار*، باید این توضیح را در باب عمرانی تقدیم کنم که رساله او در باب عقیده اصحاب حدیث که در واقع *الدامغ* در رد آن نوشته شده، گویا مورد استفاده عالمی حنبلی و بسیار مشهور یعنی ابن قیم الجوزیه در کتاب *اجتماع الجيوش الاسلامیة* قرار گرفته است (ص ۷۱۰). عمرانی چنانکه از *الانتصار* نیز به وضوح برمی آید، بر علیه اشاعره کوشش بسیار کرده و حتی در مسئله کلام باری، رساله‌ای مختصر در رد اشاعره و معتزله به طور مستقل نیز نگاشته بوده است.<sup>۲۳</sup> با این وصف پیداست که او از کلام اشعری نیز متأثر بوده و محقق کتاب نیز به درستی بر این نکته تفتن داشته است.<sup>۲۴</sup> وی حتی مختصری از *احیاء علوم الدین* را فراهم کرده بوده است.<sup>۲۵</sup> گرچه گزارشی داریم مبنی بر اینکه شافعیان غیر اشعری یمن بر عقیده غزالی طعن می‌زدند.<sup>۲۶</sup> همینجا این نکته را نیز بگوییم که کتاب *غریب الحدیث* ابو عبید قاسم بن سلام هم اینک به روایت عمرانی به چاپ رسیده است.<sup>۲۷</sup>

#### عمرانی و اشعری گری :

برای روشن تر شدن موضع عمرانی نسبت به اشاعره، افزون بر آنچه گذشت، می‌بایست به چند نکته اساسی توجه داشت که البته برای تاریخچه اشعری گری و اشعری ستیزی در جهان اسلام نیز حائز اهمیت است. چنانکه گذشت عمرانی خود در مناظره با اشعریان فعالیت داشت و می‌دانیم که در مکه با واعظ و فقیه اشعری یعنی محمد بن احمد العثماني الدبیاجی (د ۵۲۷ق) مناظره کرد و در برابر او از مذهب حنبله دفاع نمود.<sup>۲۸</sup> بی تردید مذهب حنبلی پیش از عمرانی در یمن رواج داشت ولی نکته مهم اینکه وی با وجود اینکه در فقه بر مذهب شافعی بود، در اعتقادات به مذهب اصحاب حدیث و حنبله بود. و این البته امری غریب نیست چرا که در سایر نقاط جهان اسلام نیز ما با این پدیده روبرو بوده‌ایم.<sup>۲۹</sup> بهر حال اشعری ستیزی عمرانی به گونه‌ای بود که حتی از فرزندش که به اشعریان تمایل پیدا کرده بود، خواست در جامع ذی‌الشرق، آشکارا توبه کند.<sup>۳۰</sup> در قرن هفتم قمری نیز

اشاعره همچنان در یمن در انزوا بسر می‌بردند و این وضعیت تا زمان علی بن حسن خزرچی (د ۸۱۲ق) تداوم داشت.<sup>۳۱</sup> از سوی دیگر باید دانست درحالی که فقهای سنی منطقه شمال یمن، حنبلی بودند، فقهای حضرموت به مسلک اشعریان اعتقاد داشتند. بهر حال عمرانی در مقدمه *الانتصار*،<sup>۳۲</sup> پس از آنکه معتزله و قدریه را به نقد می‌کشد و آنان را دشمنان اصحاب حدیث می‌پندارد، می‌نویسد که پس از اینان اشاعره ظهور کردند و در عین حال که اظهار مخالفت با معتزله می‌کنند، بر عقیده و قول آنان می‌روند و آنگاه می‌نویسد که مقصود از کتابش کشف تلبیس و اظهار تدلیس آنان است.

کتاب *الانتصار* یک نمونه از ردیه نویسی فقها و علمای سنی بر علیه زیدیهای است که معتزلی مشرب بودند نمونه‌ای دیگر از قرن ۶ ق عبدالرحمان بن منصور بن ابی القیائل اشعری است که *الإسالة الیانة* منصور بالله عبدالله بن حمزه (د ۶۱۴ق) را در *الإسالة الخارقة* به نقد کشید و المنصور بالله نیز در پاسخ به این نقد، کتاب بسیار ارزشمند الشافی را به نگارش درآورد که به چاپ هم رسیده است (در ۴ جزء)<sup>۳۳</sup>.

#### عمرانی و الانتصار:

عمرانی در این کتاب می‌گوید که با وجود اینکه وجوب معرفت خداوند شرعی است و نه عقلی ولی در عین حال خدا را با عقل می‌شناسیم؛ به عبارت دیگر گرچه وجوب نظر، عقلی نیست بلکه شرعی است ولی در مرحله بعدی می‌بایست با نظر خدا را شناخت (۱۱۸/۱). این نکته می‌تواند تأثیرپذیری حنبله از اشاعره را انعکاس دهد. عمده مباحث کتاب در رد قدریه و اعتقاد قدری معتزلیان (و زیدییه) است و مولف البته گویا به نظریه کسب اشعری تمایل داشته است. با این وصف در بحث از کلام باری، معتقد است که قرآن به عنوان کلام خدا صفتی است «قدیم بقدمه غیر مخلوق» (۵۴۱/۲) و با اعتقاد اشاعره مبنی بر اینکه قرآن تنها حکایتی از کلام غیر مخلوق خداوند است، سخت مخالفت می‌کند و می‌گوید که اشاعره در مخلوق بودن قرآن تلاوت شونده و مسموع یا معتزله هم سخن هستند (۵۴۴/۲). او ادعای اشاعره را این می‌داند که قرآن غیر از کلام الله است و کلام الله نیز غیر از قرآن (۵۵۵/۲). وی می‌نویسد اشاعره می‌گویند که خداوند بر پیامبرش قرآن را نازل نکرد، بلکه بر وی مفهوم و معنای قرآن را نازل کرد (۵۵۸/۲).<sup>۳۴</sup> بهر حال عمرانی به شدت مذهب اشعری را به این دلیل، مذهبی می‌داند که باطنش اعتزال است و ظاهرش پوششی از اصحاب حدیث (۵۸۳/۲). بهر حال عمرانی در جای جای کتاب نقد تندى از اشاعره در کنار معتزله عرضه کرده است.

*الانتصار* چنانکه پیشتر گذشت نقد عقاید معتزلی و قدری زیدییه یمن است ولی در عین حال مولف همه جا به تثبیت عقاید اصحاب حدیث نظر داشته و به همین دلیل گرچه در نقد یک زیدی با گرایش معتزلی نوشته شده ولی همه جا کوشیده در راستای دفاع از آراء اصحاب حدیث، به نقد و انکار عقاید اشاعره و شیعه (رافضه) نیز بپردازد. مولف در این راستا بیش از هر کتاب دیگری به کتاب شرح اصول اعتقاد اهل السنه لالکابی که به چاپ هم رسیده، استناد کرده است. بهر حال جدا از بخش اول کتاب که در موضوع قدر است و پاسخ به ردیه قاضی جعفر می‌باشد، مابقی کتاب (یعنی یک جلد و نیم) اساساً ارتباطی به پاسخگویی به کتاب قاضی جعفر ندارد، و تماماً به تثبیت عقاید اصحاب حدیث و رد و نقد عقاید دگراندیشان اختصاص یافته است.



پی نوشتها:

- ۲۴- نک: ابن سمره، طبقات فقهاء اليمن، ص ۱۷۵.  
۲۵- طبقات الشافعية اسنوی، ۲۱۲/۱.  
۲۶- ابن سمره، همان، ص ۱۷۷، جندی، السلوكه ص ۱۰۹.  
۲۷- نک: یحیی بن الحسین، همان، ص ۵۷؛ ابن سمره، همان، ص ۱۷۷.  
۲۸- ابن سمره، همان ص ۱۸۰؛ یحیی بن الحسین انباء الزمن، نسخه خطی، ص ۲۲۳-۲۲۴.  
۲۹- ابن ابی الرجال، ۳۸۰/۱.  
۳۰- الانتصار، ۸۹/۱-۹۰.  
۳۱- نک: قاضی جعفر، خلاصة الفوائد به کوشش اسماعیل بن ابراهیم الوزير، صنعاء، دارالحکمة الیمنیه، ط ۲، ۱۴۱۴/ق ۱۹۹۳م، ص ۱۹-۲۰.  
۳۲- الانتصار، ۹۶/۱.  
۳۳- نک: ابن سمره، طبقات ص ۱۸۱؛ نیز الانتصار، ۱۳۶/۱.  
۳۴- نک: مقدمه محقق الانتصار، جلد اول، ص ۲۷؛ نک: الانتصار، ۵۴۵/۲.  
۳۵- همان، ص ۳۶-۳۹، نیز برای موارد تاثیرپذیری بطور مثال نک: الانتصار، ۱۱۸/۱، ۱۵۴، ۲۳۴، ۲۵۰، ۴۸۲/۲ به بعد. ۳۶- همان، ص ۲۶.  
۳۷- نک: غریب الزمان عامری، ص ۴۳۸، برای نقد غزالی نک: الانتصار، ۵۹۶/۲ به بعد، ۶۲۲/۲-۶۲۳.  
۳۸- نک: سند آغازین کتاب غریب الحدیث در ج ۱ ص ۱۳.  
۳۹- ابن سمره طبقات فقهاء اليمن، ص ۱۷۷؛ برای مخالفت حنابله یمن با اشاعره، نیز نک: حسین اهدل، تحفه الزمن، نسخه خطی، ۱/ برگ ۸۲، عبدالله الطیب بن احمد بامخرمه، قلادة النحر فی وفيات اعیان العصر، نسخه خطی ۲/ ۷۶۸.  
۴۰- بامخرمه، قلادة، ۲/ ۷۷۵، البته بیشتر شافعیان جهان اسلام اشعری بودند نک: بزودی، اصول الدین، تصحیح لیس، ص ۲۴۲ که می گوید عامه شافعیان اشعری مذهبند. فراموش نشود که او پیش از سال ۴۸۶ ق مشغول تالیف کتاب خود بوده و احتمالاً بیشتر نظر به خراسان و ماوراءالنهر داشته است.  
۴۱- نک: جندی، السلوكه نسخه خطی ۱۱۰/۱، یافعی، مرآة الجنان، ۳۳۳/۳.  
۴۲- بامخرمه، تاریخ ثغر عدن، ص ۸۲، ۸۳، نیز نک: جندی، السلوكه نسخه خطی، ۲۶۷/۲. مادلونگ معتقد است که شواهدی وجود دارد که نشان می دهد عقاید اشعری پس از اواسط قرن ۷ ق در اکثریت مردم یمن جای عقاید حنبلی را گرفته بوده است. نک: Der Imam al-Qasim ib Ibrahim, P. ۴۰۷ with n ۲۱۳.  
۴۳- نک: الانتصار، ۹۵-۹۶/۱.  
۴۴- نیز نک: یاقوت، معجم البلدان، ۱۰۶/۵.  
۴۵- نک: جویی، الارشاد، ص ۱۳۰ که می گوید مراد از انزال این است که جبرائیل (ع) کلام خداوند را در بالای هفت آسمان ادراک کرد (ادراک کلام الله) و سپس به سوی زمین آمد (نزول کرد) و پیامبر (ص) را نسبت به آنچه از کلام خدا در «سدره المنتهی» دریافت کرده بود، آگاه کرد، بی آنکه ذات کلام را منتقل کند.

- ۱- برای خوارزم و ماوراءالنهر، نک: المنصور بالله عبدالله بن حمزه الشافعی ۱۳۸-۱۳۹؛ نیز نک: عبدالجلیل قزوینی، النقص، ص ۴۸۵؛ تبصرة العوام سید مرتضی رازی، ص ۹۱؛ نیز: آثار البلاد قزوینی ص ۳۴۹. در مورد اهل جرجانیه، نیز نک مادلونگ «دو جناح سنی: مذهب های حنفی و شافعی»، فرقه های اسلامی، ص ۷۰ نیز نک: همو، «ترکها و اشاعة ماتریدییه» مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه ص ۳۷ و حاشیه یک و ص ۳۸ و حاشیه یک؛ برای مناظرات فخر رازی با معتزله خوارزم (احتمالاً اواخر دهه ۵۷۰ق)، نک: فخر رازی، مناقب الامام الشافعی، قاهره، ۱۲۷۹ق، ص ۷۵؛ نیز نک: قزوینی، آثار البلاد ۳۵۲/۱-۳۵۳ (چاپ دیگر). برای ری نک: مادلونگ، فرقه های اسلامی ص ۵۸-۵۹ نیز نک: همو، «ترکها...»، ص ۵۶ حاشیه ۱؛ در مورد بغداد، نک: همانجا.  
۲- در مورد شاگردی زیدین علی نزد واصل بن عطا، بنیانگذار معتزله، نک: فضل الاعتزال قاضی عبدالجبار، ص ۲۳۹، ابن مرتضی، طبقات المعتزله ص ۲۳، شهرستانی، الملل والنحل، ص ۱۱۶؛ درباره ارتباط معتزله بغداد با زیدیه نک: نشوان الحمیری، الحور العین، ۱۸۶؛ در مورد شاگردی الهادی الی الحق، بنیانگذار دولت زیدی یمن نزد ابوالقاسم بلخی کعبی متکلم معتزلی بغدادی نک: تراجم الرجال جندی، ص ۲۸، ۳۸، ۴۱.  
۳- برای برادران هارونی و انتقال میراث و اندیشه معتزله از سوی آنان، نک: مادلونگ «شیخ امامیان و زیدیان»، فرقه های اسلامی، ۱۴۵-۱۴۶.  
۴- ابن ابی الرجال، مطلع البدور، نسخه خطی، ۱۸۱/۲.  
۵- همان، ۲۱۳/۲.  
۶- یحیی بن الحسین، طبقات الزیدیه (بالمستطاب)، نسخه خطی، ۵۶ الف، ابن ابی الرجال، همان، ۳۹/۳.  
۷- ابن ابی الرجال، همان، ۳۹۴-۳۹۳/۴.  
۸- نک: ابن ابی الرجال، همان، ۲۳۸-۲۳۷/۲.  
۹- همان، ۲۳۷/۲.  
۱۰- نک: المقدالشمین فاسی، ۲۲۰/۶؛ ابن ابی الرجال، همان، ۲۷۷/۲.  
۱۱- ابن ابی الرجال، همان، ۲۳۷/۲.  
۱۲- همانجا.  
۱۳- ابن ابی الرجال، همان، ۳۷۷/۲.  
۱۴- همانجا.  
۱۵- ابن ابی الرجال، همان، ۱۳۵/۲.  
۱۶- همو، ۳۸۰/۱، ۲۳۸/۲.  
۱۷- یحیی بن الحسین، طبقات ۶۴ الف.  
۱۸- همو، انباء الزمن، نسخه خطی، ص ۲۲۳.  
۱۹- ابن ابی الرجال، همان، ۳۷۸/۱، یحیی بن الحسین، طبقاته ۶۴ ب.  
۲۰- ابن ابی الرجال، همان، ۳۸۰/۱.  
۲۱- یحیی بن الحسین، همان، ص ۵۴.  
۲۲- در مورد ابن مسلم لحنی، نک: مقاله من با عنوان «تاریخ مسلم لحنی»، در مجله معارفه دوره پانزدهم، شماره ۳، آذر-اسفند ۱۳۷۷ش. ص ۱۳۵ به بعد.  
۲۳- نک: مقاله من با عنوان «قاضی جعفر بن عبدالسلام و نقش او در گرایش معتزلی یمن»، زیر چاپ.

